

نگاه

مروری بر «شاگرد قصاب» پاتریک مک‌کیب
کلاف پیچ در پیچ جزئیات

● **ماهان سیارمنش:** رمان از جایی شروع می‌شود که ما راوی را همراه «جو»، پنهان در سوراخی، زیر علف‌ها می‌بینیم. آن‌طور که راوی شرح می‌دهد، تمام شهر به‌دلیل کاری که کرده بود دنبالش می‌گشتند، کاری که باید در ادامه رمان انتظار شرحش را داشته باشیم. «وقتی جوان بودم، بیست یا سی یا چهل سال پیش، توی شهر کوچکی زندگی می‌کردم که همه به‌خاطر کاری که با خانم نوجنت کرده بودم دنبال‌م می‌گشتند. کنار رودخانه توی سوراخی زیر علف‌های درهم‌پیچیده قایم شده بودم. مخفیگاهی که من و جو باهم ساخته بودیم. گفتم مرگ بر تمام سگ‌هایی که وارد اینجا شوند. البته به‌جز خودمان.» شخصیت‌های اصلی رمان که همگام با یکدیگر در رسیدن به فاجعه نهایی حرکت می‌کنند عبارتند از فرنیسیس، جو پرسل، فیلیپ، خانم نوجنت، مادر و پدر راوی و شخصیت فرعی الو، عموی راوی که همراه برادرش سال‌ها در نوانخانه منتظر پدرشان بوده. خانم نوجنت، مادر فیلیپ که نمی‌خواهد فرنیسیس را با پسرش ببیند، به خانه‌شان می‌رود و می‌گوید دیگر نباید نزدیک فیلیپ شود و هنگام رفتن هم خطاب به مادر فرنیسیس می‌گوید آنها یک مشت خوک هستند. فرنیسیس از این حرف رنجیده می‌شود و سعی می‌کند چه با کلام و چه به‌طور فیزیکی آنها را مورد آزار قرار دهد و به‌تدریج این کار را پیشه خود می‌سازد. الو، عموی فرانیسیس و افتخار خانواده به شهر می‌آید. با آمدن او، مهمانی‌ای در خانه برادی‌ها برگزار می‌شود و تمام شهر می‌آیند و الو برای آنها آواز می‌خواند و فرنیسیس او را با دیده تحسین نگاه می‌کند. بعد از رفتن مهمانان، بنی، پدر راوی، الو را دروغگو خطاب می‌کند و راوی خشمگین از این موضوع خانه را ترک می‌کند و به دوبلین می‌رود. وقشش را در آنجا به زردی و ولگردی می‌گذراند و وقتی به شهر برمی‌گردد، درمی‌یابد مادرش خودکشی کرده و پدرش او را به‌دلیل این کار سزرنش می‌کند و می‌گوید اگر رفته بود، مادرش آزار ندهد بود. بازهم فرنیسیس به خانواده نوجنت‌ها فکر می‌کند و یک‌بار که خانه نیستند، وارد آنجا می‌شود که در میان خرابکاری‌اش خانواده آنها از راه می‌رسند و او را تحویل پلیس می‌دهند و بعد از آن فرنیسیس را به مدرسه ویژه نوجوانان تبهکار که توسط کنشیش‌ها اداره می‌شود، می‌فرستد و آنجا توسط یکی از مسئولان مورد آزار قرار می‌گیرد. بعد از برگشت از آنجا در پی دوستش جو است و وقتی پیدایش می‌کند جو جان تمایلی به ارتباط با او ندارد. وقتی فرنیسیس کاری در گشتارگاه پیدا و خودش را به صاحب آنجا اثبات می‌کند و اوضاع در نظر او به‌تدریج در حال بهترشدن است، پلیس وارد خانه آنها می‌شود و می‌بیند که زمان بسیاری از مرگ پدر او گذشته و به همین دلیل به بیمارستان روانی منتقلش می‌کنند. بعد از آزادشدن از آنجا، می‌فهمد که جو به مدرسه شبانه‌روزی بانوران رفته و تصمیم می‌گیرد به آنجا برود. در راه رفتن به آنجا، به مهمانخانه‌ای می‌رود که پدرش ادعا کرده بود با مادرش آنجا وقت‌گذرانده و متوجه می‌شود پدرش رفتار بسیار بدی با مادرش داشته. بعد از آن سفرش را ادامه می‌دهد و به‌زور وارد مدرسه شبانه‌روزی می‌شود و با جو روبرو می‌شود و درمی‌یابد که او با فیلیپ نوجنت صمیمی شده و دیگر به او علاقه‌ای ندارد. بعد از بازگشت به شهر خود دوباره کار قبلی را از سر می‌گیرد و روزی دوباره به خانه نوجنت‌ها می‌رود و وقتی خانم نوجنت در را باز می‌کند، با تهدید وارد می‌شود و با تفنگ ساچمه‌ای می‌کندش. بعد از پنهان‌کردن جسد و دستگیری توسط پلیس، کمی بعد محل اختفای جسد را در آنها می‌گوید.

این رمان روایتگر داستان پسری به‌نام فرنیسیس است که به‌دلیل داشتن پدری الکلی و مادری از نظر شخصیتی نامتعادل خود را از اجتماع

افتادده می‌بیند و قادر نیست خود را بخشی از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، در نظر بگیرد. همین عدم تعادل روانی شخصیت و نوسان دائمی او میان واقعیت و غیرواقعیت،

خواننده داستان را جریان سیال ذهن راوی روبه‌رو می‌سازد. چنان‌که در تمام رمان، گاه‌قادر به درک خیالی یا حقیقی بودن تصورات و اندیشه‌های پدیدآمده در فرنیسیس نستیم، اختلال شخصیت

مداومش به‌نوعی از او فردی چندتکه ساخته که قادر به بازیابی خود از میان هجوم انبوه واقعیات نیست و سعی می‌کند از هر فرصتی بهره‌برد تا ضعف‌هایش را نادیده بگیرد و دیگران را برای سرنوشتی که نصیبش شده سزرنش کند. بنابراین

تمام رمان با فصول و کلاف پیچ‌درپیچ جزئیات به‌ظاهر بی‌اهمیتی انباشته شده که گاهی اوقات هنگام خواندن رمان، بعضی توصیفات از نظر ما

قابل چشم‌پوشی هستند و در ادامه می‌بینیم که تمام این مسائل کم‌اهمیت، جزئی از سیر وقایع هستند که به اتفاق نهایی ختم می‌شوند.



شاگردقصاب
پاتریک مک‌کیب
ترجمه پیمان خاکسار
نشر چشمه

محمدجواد استادی: ادبیات آمریکای لاتین ادبیاتی سحرآمیز، فریبنده و رمزآلود است. بعید است بتوان فردی را یافت که علاقه‌مند به ادبیات باشد و اثری از ادبیات آمریکای لاتین را مطالعه نکرده باشد. فهرستی بلند از نویسندگان بی‌نظیر این جغرافیا و تأثیرگذاری ایشان بر کلیت ادبیات جهان -که هنوز نیز ادامه دارد- حکایت از آن دارد که مسئله مطالعه نظری این ادبیات الزامی انکارناپذیر است. در ایران مترجمان مختلفی برای معرفی ادبیات آمریکای لاتین به فارسی‌زبانان تلاش کرده‌اند، اما آنچه خلا آن احساس می‌شود کمبود مطالعات نظری درباره ادبیات آمریکای لاتین است. در کشور ما به‌جز اندک کتاب‌های نظری و شبه‌نظری و برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها کمتر با تحلیل‌های نظری و معرفی ادبیات آمریکای لاتین روبه‌رو بوده‌ایم. روبرتو گونسالس اچه‌وریا استاد دانشگاه و منتقد ادبی بزرگی است که بیش از پنج‌ه‌ سال از زندگی خویش را به مطالعه ادبیات آمریکای لاتین اختصاص داده است. اچه‌وریا در سال ۱۹۴۳ میلادی در کوبا متولد شد. تحصیلات خویش را در ایالات متحده آمریکا پی گرفت و در نهایت دکترایش را در رشته ادبیات اسپانیایی و تطبیقی از دانشگاه ییل دریافت کرد. او که خود استاد همین دانشگاه است، سه دکترای افتخاری نیز از دانشگاه‌های معتبر ایالات‌متحده آمریکا دریافت کرده و در سال۱۹۹۹ میلادی نیز به عضویت فرهنگستان هنر و علوم آمریکا درآمد. اچه‌وریا که مسئولیت‌های علمی اجرایی مختلفی در دانشگاه داشنه است بیش از ۲۰ کتاب و ۱۵۰ مقاله معتبر تألیف کرده است. او به‌جز جوایز مختلفی که برای کتاب‌هایش دریافت کرده، موفق شد مدال ملی علوم انسانی آمریکا در سال ۲۰۱۰ میلادی را از آن خود سازد. از اچه‌وریا، دو کتاب «داستان‌های کوتاه آمریکای لاتین» (دوجلدی) با ترجمه عبدالله کوثری و «ادبیات مدرن آمریکای لاتین» با ترجمه لیلای مینایی منتشر شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی «شرق» با اچه‌وریا، مهم‌ترین پژوهشگر زنده ادبیات آمریکای لاتین است.

❧ شما بیش از ۵۰ سال از زندگی خویش را صرف ادبیات کرده‌اید. آیا از این سال‌ها کوشش خشتود هستنید و فکر می‌کنید این کوشش‌ها چه دستاوردی داشته است؟

من از کوشش‌هایم در زندگی خرسند هستم. به خاطر آن که توانسته‌ام در درازنای زندگی خویش کاری را که دل‌باخته‌اش هستم انجام دهم. من دل‌باخته آموزش دادن و نوشتن درباره ادبیات بوده‌ام. ک‌رچه ارزش‌گذاری دستاوردهای این سال‌ها کوشش من در گستره ادبیات را دیگران باید انجام دهند. خب باید بگویم که من برای درک ادبیات اسپانیایی و ادبیات آمریکای لاتین کمک‌های مهم و درخو توجهی کرده‌ام. من دانش‌جویان بسیاری را راهنمایی کرده‌ام که هر یک مشاغل با ارزشی داشته‌اند که به‌واسطه آن نیز همین کار را دنبال کرده‌اند. من توانستم در دانشگاه ییل، دیارت‌مان اسپانیایی و پرتغالی را تأسیس کنم که تا مدت‌ها در زمره بهترین‌های ایالات‌متحده آمریکا بود.

❧ شاید ادبیات آمریکای لاتین را بیشتر از روی رمان‌هایش بشناسند. داستان کوتاه در آمریکای لاتین چه وضعیتی دارد؟
داستان کوتاه زائر بسیار مهمی در ادبیات آمریکای لاتین به شمار آورده می‌شود. نویسندگانی همچون هوراشیو کویروگا و بورخس وجود دارند که عمدتاً نویسنده داستان کوتاه هستند. همچنین رمان‌نویسانی چون خوان رولفو و خولیو کورتاسار هم وجود دارند که در عین حال داستان‌گوتانویسان بسیار برجست‌های نیز هستند. در مورد آ‌لخو کارپانتیه و گابریل گارسیا مارکز نیز همین مسئله صادق است.

❧ ادبیات آمریکای لاتین به چه دوره‌هایی و با چه ویژگی‌هایی تقسیم می‌شود؟

پژوهش‌های من در این زمینه در کتاب «ادبیات مدرن آمریکای لاتین» منتشر شده است. باید بگویم که ما شاهد تاریخ‌نامه‌هایی هستیم که پیرامون سرزمین‌گشایی‌ها و اکتشافات نوشته شده‌اند، بخش زیادی از این تاریخ‌نامه‌ها بسیار ادبی هستند. پس از آن با رمان‌های عاشقانه و واقع‌گرایانه قرن نوزدهم روبه‌رو هستیم. در قرن بیستم شاهد پیدایش رمان «de la tierra» هستیم، گونه‌ای رمان واقع‌گرایانه درباره یک منطقه خاص. همچنین رمان آوانگارد و پیشرو و سرانجام هم رمان موسوم به «بوم» (جنبشی ادبی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی که توسط گروهی از رمان‌نویسان جوان آمریکای لاتین به وجود آمد و در سراسر جهان پخش شد) را داریم.

❧ ادبیات آمریکای لاتین صرفاً متعلق به آمریکای لاتین نیست و خودْ به یک سنت ادبی در جهان بدل شده است. دلیل این امر چیست؟
دلیل آنچه شما به آن اشاره می‌کنید پیدایش گروهی از نویسندگان برجسته مانند گابریل گارسیا مارکز بوده است که خود تبدیل به نام یک خاندان یا خانواده بزرگ شده است. این نویسندگان گونه ویژه‌ای از داستان را نوش‌تند که (در آن‌ها) ویژگی‌های بومی را با شگردهای آوانگارد به هم پیوند دادند که در مناطق گوناگون جهان با وابستگی به آمریکای لاتین مورد بازنگری قرار گرفتند. ❧ تاریخ‌نگاری مسئله‌ای مهم است. سنسجه‌های نگارش تاریخ ادبیات آمریکای لاتین چیست؟ یا به‌عبارت دیگر، روش‌شناسی نگارش این تاریخ چیست؟

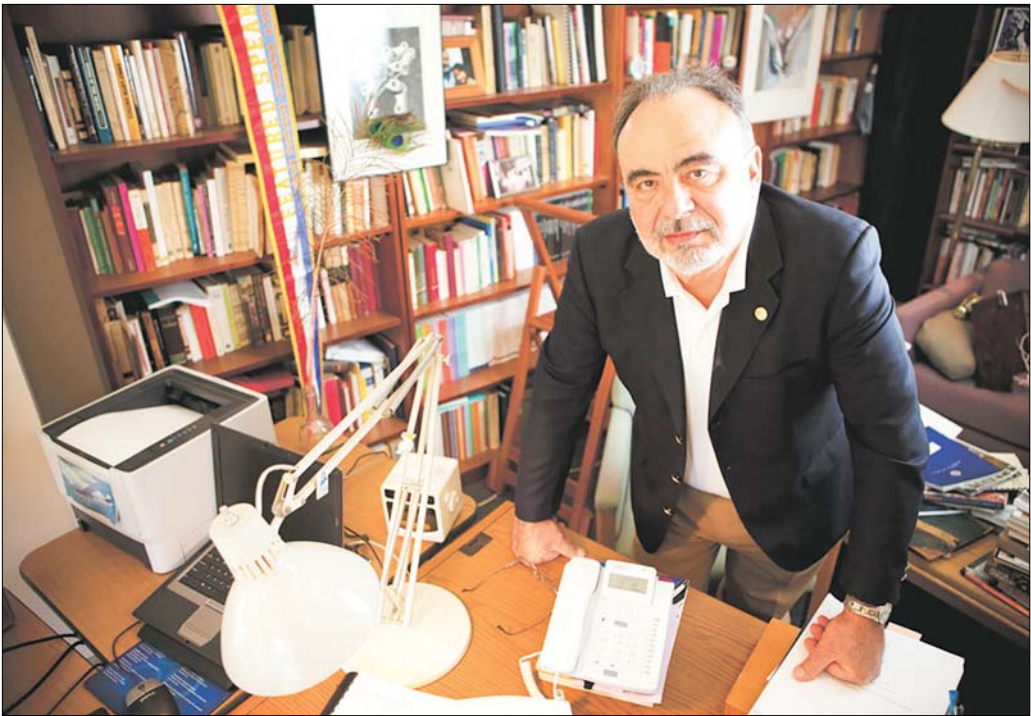
من در این‌باره در کتاب خودم؛ «اسطوره و آرشئو، نظریهٔ روایت آمریکای لاتین» یک شالوده‌کلی را دراین‌باره پیشنهاد داده‌ام. این نظریه، تاریخ ادبیات آمریکای لاتین را به سه دوره تقسیم می‌کند که این تقسیم‌بندی به متن معتبری که داستان آن را پیگیری می‌کند بستگی دارد. این سه دوره عبارت‌انداز: دوره

ادبیات

گفت‌وگوی «شرق» با پروفسور روبرتو گونسالس اچه وریا

در قرنطینه «دن کیشوت» بخوانید

«بهشتِ» خوزه لزاما لیما از «اولیسِ» جویس برتر است!



شاعران بزرگی چون پابلو نرودا، سزار وایهو و اوتکوبیو پاز هنوز هم وجود دارد. ❧ آیا زبان و ساختار زبانی یک ویژگی ادبیات آمریکای لاتین است؟
ترجمه، چگونه بر درک ادبیات آمریکای لاتین در دیگر کشورها اثر می‌گذارد؟
البته همین‌طور است که شما می‌گویید، همانند هر ادبیات دیگری. بگذارید در این‌س مورد یک مثال بزنم؛ لزاما لیما (در این‌باره) یک نمونهٔ معمول است. ترجمهٔ رمان «بهشت» لیما به فرانسوی احتمالاً به‌ناچار به‌شدت رنگ و بوی دکارتی به خود گرفته است. ترجمه ادواردو راسا، اصلاً با ترجمه‌اش از رمان «صدسال تنهایی» برابر نیست. می‌توانم بگویم لزاما، مانند جویس، پروست و فاکتِر غیرقابل ترجمه است.

❧ دربارهٔ تأثیر ادبیات عربی بر ادبیات اسپانیایی یا آمریکای لاتین بگویید.
تا آنجا که من می‌دانم باید بگویم این تأثیر، بسیار محدود و کوچک بوده است. امیدوارم ترجمهٔ کتاب من به زبان عربی (ادبیات مدرن آمریکای لاتین) تأثیری بر ادبیات عربی، حداقل در حوزهٔ نقد داشته باشد.

❧ شما یک منتقد ادبی مشهور هستنید. نقد ادبی چیست؟ آیا منتقدان ادبی نظریه‌های ادبی را می‌سازند؟
من مشهور هستم، البته آن‌طور که در کوبا می‌گویم «من سر میز شام معرکه‌ام»، نقد ادبی می‌تواند روی یک اثر تحقیق و مطالعه کند تا طرح و معنایی فراتر از آنچه حتی نویسنده فکر می‌کند، دریابد. نقد ادبی به جزئیات توجه می‌کند، دارای دانش ژرف زبانی است و در مورد نظریه‌ها نیز ایده‌هایی دارد، اما هرگز بردهٔ آن‌ها به حساب نمی‌آید. منتقدان به‌ندرت نظریه‌پرداز می‌کنند. این فلاسفه و نظریه‌پردازان هستند که نظریه‌پردازی می‌کنند. بگذارید مثالی بزنم. رولان بارت، یک نظریه‌پرداز است که من او را تحسین می‌کنم. او مقاله‌نویس بزرگی هم بود. درواقع یکی از بزرگ‌ترین مقاله‌نویسان فرانسوی قرن بیستم به حساب می‌آمد. من منتقدانی را که می‌توانند به‌خوبی بنویسند تحسین می‌کنم. کسانی که کارهایشان عمیقاً ادبی است. کسانی مانند بارت.

❧ آرایال، نویسنده‌ای اسپانیایی است. آیا او نیز در ادبیات آمریکای لاتین اهمیتی داشته است؟
آرایال در دوره و مقطعی بسیار مشهور بود. ولی من فکر نمی‌کنم که این شهرت مربوط به حوزه ادبیات آمریکای لاتین باشد. ❧ بیماری کرونا این روزها بسیاری را دچار قرنطینه کرده است. پیشنهاد شما برای مطالعه ادبیات آمریکای لاتین در قرنطینه چیست؟
یک ایده بسیار خوب مطالعه رمان «سسلیا والدز» نوشته سیریلو ویلاورد، رمان‌نویس مشهور کوبایی است. رمانی بسیار گسترده، ژرف و البته سرگرم‌کننده در سال ۱۸۸۲ میلادی منتشر شده است. یا برای کسانی که به شعر علاقه‌مند هستند می‌توانم خواندن آثار و کاتوهای (یک ساختار طبقه‌بندی‌شده) نرودا را توصیه کنم. حتی گزینهٔ بهتر می‌تواند این باشد که «دن کیشوت» را جلد به جلد در این روزها بخوانید.

❧ اثرگذارترین نویسنده ادبیات آمریکای لاتین را چه کسی می‌دانید؟
از دید من، خورخه لوئیس بورخس و گابریل گارسیا مارکز. تأثیرگذارترین نویسندگان ادبیات آمریکای لاتین هستند. آن‌ها توانسته‌اند ارزش تخیل در ادبیات را به‌خوبی نشان داده و اثبات کنند.

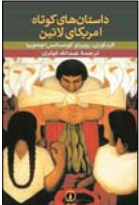
❧ سخن آخر.
از اینکه با من گفت‌وگو کردید خوشحالم و امیدوارم پاسخ‌های من شما را راضی کرده باشد. امیدوارم در این دوره مشکل و سخت بیماری، سلامت باشید و از سلامتی خود لذت ببرید.

گنجینه داستان کوتاه آمریکای لاتین

تشکیل می‌دهد و داستان‌هایی که در این مجموعه آمده تنوع نویسندگان و سبک آنها را نشان می‌دهد. اچه‌وریا به جایگاه ادبیات آمریکای لاتین در جهان نیز اشاره می‌کند و این تلقی‌کلیشه‌ای را که توسعه ادبی لزوماً با توسعه اقتصادی و سیاسی همراه است پس می‌زند: «گنجینه سرشار داستان کوتاه آمریکای لاتین که غنایی همچون کل ادبیات و هنر این منطقه دارد، انکار عقیده کسانی است که ساده‌اندیشانه توسعه‌نیافتگی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی را با فقر هنری معادل می‌گیرند». اچه‌وریا معتقد است برخی از نویسندگان داستان کوتاه آمریکای لاتین در شمار بهترین نویسندگان جهان‌اند و بر ادبیات توسعه‌یافته‌ترین کشورها اثر داشته‌اند. اچه‌وریا خورخه لوئیس بورخس را از مهم‌ترین این نویسندگان می‌داند و باور دارد که از دهه ۱۹۶۰ داستان کوتاه امریکای لاتین بدل به معیار شده و به‌سبب وجود عناصر خیال‌انگیز که بعد از زمانی کوتاه با عنوان رئالیسم جادویی همراه شد، برای بسیاری از خوانندگان شناخته شده بود. کمیت و کیفیت داستان کوتاه آمریکای لاتین از آن زمان تاکنون تزلزل نداشت‌ه هرچند دیگر نویسنده‌ای هم‌تراز با بورخس پدید نیامده است. مهم‌ترین شاهد این ادعا، همین کتاب «داستان‌های کوتاه آمریکای لاتین» است که با ترجمه‌ای درخ‌ور در نشر نی منتشر شده و بارها به چاپ رسیده است.

داستان‌های کوتاه آمریکای لاتین

روبرتو گونسالس اچه‌وریا
ترجمه عبدالله کوثری
نشر نی



شیرازه

از کیارستمی تا زانین لوهه

● **شرق:** «سینمای مستند» عنوان کتابی است که از چهار فصل تشکیل شده و آن‌طور که از نام کتاب هم برمی‌آید، فصل‌های مختلف کتاب به سینمای مستند و فیلم مستند علمی مربوط‌اند. فصل اول کتاب، «به ترتیب یا بدون ترتیب؟» نام دارد و به سینمای مستند عباس کیارستمی پرداخته است. در این فصل، نسبت سینمای مستند کیارستمی با امر آموزش مورد بررسی قرار گرفته است. این بخش کتاب که توسط زهرا ملوکی نوشته شده، در ذیل مسئله اصلی بحث، نسبت سینمای مستند کیارستمی و امر آموزش، چند پرسش دیگر را نیز طرح کرده است: «مسئله کیارستمی چیست؟»، «آیا آموزش برای کیارستمی مسئله است یا این وجه از کار او تنها در چشم مخاطب منتقد برجسته می‌شود؟» و «گروه هدف در فیلم‌های آموزشی کیارستمی کیست؟».

در این فصل، کیارستمی به عنوان کارگردانی که توانسته میان «چشم خود و جهانیان نوعی اشتی برقرار کند و به عنوان خالق سینمای آموزش کانونی» در نظر گرفته شده است. همچنین سینمای مستند آموزشی او به مثابه موضوعی کمتر پرداخته شده به شکل مجزا و انضمامی، که از قضا گروه هدف خود را تنها در دایره سنی کودکان محدود نکرده، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در توضیح ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع خاص، به این نکته اشاره کرده که در درجه اول باید به اهمیت جایگاه آثار کیارستمی در میان دیگر آثار آموزشی و غیرآموزشی سینمای ایران و جهان توجه کرد و سپس درجه مهم‌بودن شناخت چگونگی اتخاذ یک رویکرد آموزشی را در هنری همچون سینمای مستند به رسمیت شناخت. در این فصل تلاش شده تا لایه‌های پنهان و پراخسته از متن سینمای آموزشی کیارستمی کشف شود که «شاید بتوان آن را در کنار معدود آثار کانونی سال‌های ۱۳۴۹ که بعد که با شروع فعالیت مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در ایران شکل گرفت- قرار داد؛ سینمایی که بدون اغراق خودش را با نگاه خاصی به اتخاذ یک کند، از دیگر هم‌راشان‌جا جدا کرده و شیوه‌ای دیگرگونه را در هستی‌شناسی آموزش سینمای مستند رقم زده است». «من هم می‌توانم»، «دور-راحل برای یک مسئله»، «رنگ‌ها» و «از اوقات فراغت خود چگونه استفاده کنیم؟»، «راحل»، «قضیه شکل اول، شکل دوم» از جمله آثار کیارستمی در این عرصه هستند که در بخشی از نتیجه‌گیری فصل اول کتاب می‌خوانیم: «سینمای مستند کیارستمی، با محوریت سفارش‌های کانون پرورش فکر کودکان و نوجوانان و نیز با دغدغه‌های شخصی، مدام در زندگی روزمره دست به پرسش‌های نوینی می‌زند که نسبت به شرایط در حال تغییر جامعه ایران اهمیتی ویژه دارند. این نوع نگاه به زندگی که در او با مسئله آموزش غرابتی نزدیک دارد، به بهانه نوعی نگاه دعوت‌کننده به تغییر و اندیشیدن، مختصاتی جدید ارایه می‌دهد که در نگاه اول آن را برای مخاطب در معنای یک سینمای ضاآموزش فهم‌پذیر می‌کند. به بیان دیگر، از آن جای که مسئله کیارستمی نسبت به امر آموزش نوعی استخوانه بینان‌های ناکارآمد، به استیلارآورنده سنتی است و نیز، به دلیل اینکه انضباط سلطه‌گر، قدرت خودش را در قالب نوعی آموزش مبتنی بر یکسان‌سازی سامان می‌دهد که کیارستمی آن را از زیر و قارها و رویدادهای عادی شده هر روز با چشمی تیزبین بیرون می‌کشد، می‌توان گفت که سینمای کیارستمی، با دغدغه تغییر و خلاقیت، سینمایی تکثرگرا و ضدانضباط است». فصل دوم کتاب، «مستند علمی، از نمایش تا آموزش» نام دارد و شامل چند مقاله درباره مستندهای علمی و مباحث مختلف مربوط به آن است که توسط مترجمان مختلفی ترجمه شده‌اند و به کوشش امیرحسین ثنائی منتشر شده‌اند. فصل سوم کتاب به «فیلم مستند علمی در ایران» اختصاص دارد و توسط محمد تهامی‌نژاد نوشته شده است. این فصل سه مسئله با پرسش اصلی را در کنار هم پیش می‌برد: نخست این‌که گستره فیلم علمی و گرایش‌ها و جایگاه علم در فیلم‌ها مستد ایرانی چیست؟ همچنین مسئله‌های هنری چه جایگاهی در طرح و ارایه مباحث علمی دارد؟ دوم اینکه آیا فیلم‌های علمی ساخته شده است که با ویگی‌های هر علم سازگار باشد؟ به عبارت دیگر فیلمی هست که ویژگی‌های اساسی هر علم را به زیبایی‌شناسی

تولید فیلم مستند از آن علم تبدیل کرده باشد؟ آیا در این تبدیل، سینما به وجه غالب تبدیل رنمده است؟ و در نهایت اینکه رابطه اجتماعی فیلم‌ها و مستندهای علمی با تولیدکنندگان علم و تأثیر بر مخاطبانش چیست؟ در این فصل کوشیده شده تا به واسطه مطالعه‌ای تاریخی و نیز تحلیل محتوا به این سه محور پرداخته شود. فصل پایانی کتاب نیز به یکی از مهم‌ترین چهره‌های سینمای مستند جهان یعنی ژان پ‌ل‌لوه اختصاص دارد و در آن مقاله‌های مختلفی توسط تعدادی از مترجمان به کوشش امید نجوان گردآوری و منتشر شده‌اند. ژان‌پل‌لوه در سال ۱۹۰۲ متولد شد و در طول سال‌های حیاتش با ساخت مستندهای مختلف به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های سینمای مستند جهان تبدیل شد.



سینمای مستند
جمعی از نویسندگان و مترجمان
نشر علمی و فرهنگی